٣.کلام اهل بیت

[1] دنبالش در بیت روزمره آیا مقام است همین بگردند تخاطب، و حرف این تا در که یک پیدا مکالمات حیثی کنند مورد نمی یا نظرشان در بحث باشد قص در مورد کند قرآن اما که در کلام مورد خداست اهل در شؤون بیت و مطلب با عادی توجه شان تفاوت باید این به می التفات آن گونه بحث آمده گویند پیدا هایی که کنند که به یک آید؟ در ظواهر چیزی و مورد که

در این که حالات معصومین و علومشان چگونه است، بحث های گسترده ای هست. آن چه ما عرض کردیم، می گوییم: ، این حرف ها علی المبناست؛ برای آن وقتی که سعه علم حضوری دارد.

ولی واقعیت این است که حالات معصومین، یکی از مظاهر اسم «لا یشغله شأن عن شأن» هستند و در کافی هم هست که خودشان فرمودند که مؤیّد به روحی هستند که« لا یجهل، لا ینسی، لا ینام- ائمه علیهم السلام می خوابیدند اما نه آن خوابی که بقیه می روند-لا یسهو»[2].

عوالم مستقله وجودی امام

اگر آن مقام را کسی که معتقد است به آن مقامات و می داند که آن ها یک ظاهری دارند ولی در باطنشان عوالمی مستقله موجود است که هیچ کدام رادع دیگری نیستند. در این عالم ظاهری اگر ندیدند که در این ظرف سم ریختند می گویند نمی دانم و درست هم هست، یعنی روی علمی که از طریق مزاج به صورت دیدن حاصل می شود می گویند من نمی دانم، ولی همین یک عالَم مستقل دیگر علمی الهی در آن هست که آن احکام خودش را دارد و منافاتی هم با اینجا ندارد.

اگر این ها را پذیرفتیم-کسی که این ها برایش صاف نیست، با او بحث می کنیم ببینیم صاف می شود یا نه- می گوییم: نسبت به آن مقام نورانیت و تأیّد به روح القدس، ولو بعض وجوه را الان ما می گوییم عنایت ندارند، اما حتی کسانی که بعداً در بستر تاریخ کلمات معصومین را می خوانند،در وراء زمان و محیط بر زمان همراه آن ها حاضرند و خبر دارند که او می خواند و از کلام این را می فهمد و صحیح است یا نه و من اراده کرده ام در آن لازمان یا نه.

آن کسی که معتقد به آن مقامات برای اولیاء خدا هستند مشکلی ندارد که آن ها همان طور که مقام صوری ناسوتی[3] دارند که بر اساس آن طبق علوم عادیه مشی می کردند، یک مقام باطنی داشتند که آن علوم الهیه بوده که آن علوم الهیه در حیطه زمان درنمی آید: خبر از آینده دارند همان طور که خبر از گذشته دارند.

---

[1] سوال یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

[2] ٣- الحسین بن محمد عن المعلی بن محمد عن عبد الله بن إدریس عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن أبي عبد الله ع قال: سألته عن علم الإمام بما في أقطار الأرض و هو في بیته مرخی علیه ستره فقال یا مفضل إن الله تبارك و تعالی جعل في النبي ص خمسة أرواح روح الحیاة فبه دب و درج و روح القوة فبه نهض و جاهد و روح الشهوة فبه أكل و شرب و أتی النساء من الحلال و روح الإیمان فبه آمن و عدل- و روح القدس فبه حمل النبوة فإذا قبض النبي ص انتقل روح القدس فصار إلی الإمام و روح القدس لا ینام و لا یغفل و لا یلهو و لا یزهو و الأربعة الأرواح

تنام و تغفل و تزهو و تلهو و روح القدس كان يري به(الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج1 ؛ ص272)

[3] حكماى السلامى به چهار عالم كلى اي به چهار نشئه معتقدند:

عالم طبيعت اي ناسوت.

عالم مثال اي ملكوت.

عالم عقول اي جبروت.

عالم الوهيت اي لاهوت. عالم ناسوت يعنى عالم ماده و حركت و زمان و مكان، و به عبارت ديگر عالم طبيعت و محسوسات اي عالم دنيا.

عالم مثال اي ملكوت يعنى عالمى برتر از طبيعت كه داراى صور و ابعاد هست اما فاقد حركت و زمان و تغيير است.

عالم جبروت يعنى عالم عقول اي عالم معنى كه از صور و اشباح مبرّاست و فوق عالم ملكوت است.

عالم لاهوت يعنى عالم الوهيّت و احديّت.(مجموعه آثار شهيد مطهرى،ج۵،ص ۱۵۸)

بازبينى #1
ايجاد شده 24 آوريل 2025 16:57:24 توسط ... .
به روزرسانى شده 24 آوريل 2025 16:57:58 توسط ... .